

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال نهم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۲  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶، صفحات: ۲۴-۷

## تقابل دیدگاه وهابیت با آیات قرآن کریم در حکم به شدیدتر بودن شرک مسلمانان نسبت به شرک مشرکان

عطاءالله غفاری\*

حسین قاضی زاده\*\*

### چکیده

وهابیان بعد از تکفیر مسلمانان به دلیل استغاثه به اولیای الهی و طلب شفاعت از آنان، مدعی هستند که شرک کسانی که اهل استغاثه هستند، شدیدتر از شرک مشرکان زمان پیامبر ﷺ و قبل از آن است. آن‌ها با تمسک به ظاهر برخی از آیات قرآن، مثل آیه ۶۷ سوره اسراء و آیه ۸ سوره زمر، ادعا می‌کنند که مشرکان اگرچه در زمان رفاه و آسایش شرک داشتند، اما در زمان شدت و سختی دست از شرک می‌کشیدند و رو به سوی توحید می‌نهادند. اما مسلمانان غیروهابی نه تنها در زمان آسایش، بلکه در زمان شداید نیز شرک می‌ورزند و غیر خدا را می‌خوانند. این در حالی است که این ادعا به دو دلیل مخالف با منهج قرآن است؛ اولاً، آیاتی که وهابیان با استدلال به آن‌ها توحید مشرکان در زمان ضُر و شدت را اثبات می‌کنند، عمومیت دارد و خبر از گرایش هر انسانی به سوی خداوند در زمان شدت و سختی می‌دهد، حال فرقی ندارد که این انسان مؤمن یا مشرک باشد. در حالی که وهابیان دلیلی برای استثنای مسلمانان از کلیت حکم موجود در این آیات ارائه نکرده‌اند؛ ثانیاً، علمای اسلامی با کنار هم قرار دادن آیات ضُر با آیه ۳۰ سوره روم که به آیه فطرت شهرت دارد، به این نتیجه رسیده‌اند که علت گرایش مشرکان به توحید، در زمان ضُر و شدت، فطرت توحیدی نهادینه شده در وجود آنان است. علمای اسلامی با توجه به آیات و روایات موجود در این باب معتقدند که فطرت توحیدی در ذات هر انسانی نهادینه شده است و اگرچه

---

\* دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم و مؤسسه سراج منیر توحید قم. (نویسنده مسئول)

ataallahghaffari112518@gmail.com

\*\* استاد حوزه علمیه قم و دکتری وهابیت‌شناسی.

h.ghazizade110@gmail.com

به علت کثرت گناه و مسائل دیگر انحراف پیدا کند و یا تضعیف شود، اما در مواقع مختلف، مثل تذکر انبیاء علیهم السلام یا گرفتاری در شدايد، این فطرت تجلی می یابد و انسان را به سوی توحید می کشاند. با توجه به این نکات و هابیان باید پاسخ دهند که با وجود آیات و روایات دال بر تجلی فطرت توحیدی در زمان سختی، چگونه قائل به شدت داشتن شرک مسلمانان نسبت به شرک مشرکان هستند؟ مگر مسلمانان دارای فطرت توحیدی نیستند؟ اگر فطرت توحیدی دارند چگونه فطرت توحیدی آنان در زمان شدت و سختی تجلی پیدا نمی کند و آنان را به سوی توحید نمی کشاند؟

**کلیدواژه‌ها:** وهابیت، شدت، شرک، مشرکان، ضر.

### مقدمه

وهابیان به سبب انحرافی که در تبیین توحید ایجاد کرده اند، جعل واسطه بین انسان و خداوند را شرک آمیز می دانند. آن ها بعد از شرک آمیز خواندن اعمالی، مثل استغاثه و استشفاع، اقدام به تکفیر مسلمانانی می کنند که شهادت به وحدانیت الله می دهند و در زمان بروز شدايد و گرفتاری ها از اولیای الهی طلب کمک می کنند.<sup>۱</sup> وهابیان نه تنها مسلمانان اهل استغاثه را مشرک می خوانند، بلکه شرک این ها را غلیظتر و شدیدتر از شرک مشرکانی می دانند که حتی از اقرار لسانی به وحدانیت خداوند نیز امتناع می کردند. ابن عبدالوهاب و اتباع او برای اثبات مدعای خویش به ظاهر برخی از آیات قرآن استدلال کرده اند. به اعتقاد آن ها مشرکان قبل از بعثت گرچه در حالت آسایش دچار شرک بوده اند، اما در حالت شدت و گرفتاری تنها خدا را صدا می زدند، اما مسلمانان اهل استغاثه در هنگام گرفتاری نیز غیر خدا را می خوانند.

وهابیان مسلمانان را به دلیل استغاثه به اولیای الهی تکفیر کرده اند و حتی حکم به شدیدتر بودن شرک مسلمانان نسبت به شرک مشرکان داده اند و همچنین در کتب و مقالات نگاشته شده در نقد دیدگاه وهابیت، این ادعای وهابیان به صورت قوی و مستقل نقد نشده است، لذا در پژوهش حاضر تضاد دیدگاه وهابیان با منهج قرآن کریم در حکم به شدیدتر بودن شرک مسلمانان نسبت به شرک مشرکان بررسی می شود.

۱. البته باید توجه کرد که وهابیان از مسلمانان قائل به استغاثه و استشفاع، تعبیر به «مشرکان و قبوری ها» می کنند، لکن در این پژوهش به جای استفاده از قبوری ها از واژه «مسلمانان» استفاده شده است. لذا در هر بخشی که عنوان مسلمانان ذکر گردیده است، منظور همان واژه قبوری ها از نگاه وهابیان است.

## تبیین دیدگاه وهابیان

ابن عبدالوهاب که به‌زعم خود مسلمانان زمانش را گرفتار در جاهلیت و شرک می‌دید، سنت واسطه‌گری را ناقض اسلام اعلام کرد<sup>۱</sup> و مسلمانان را به‌علت انجام اعمالی، چون استغاثه، تکفیر کرد.<sup>۲</sup> ابن عبدالوهاب حتی شرک مسلمانان اهل استغاثه و استشفاع را شدیدتر از شرک مشرکان زمان پیامبر ﷺ می‌داند.<sup>۳</sup> چنانچه در رساله کشف الشبهات می‌گوید:

شرک مشرکان زمان پیامبر ﷺ به دو دلیل از شرک مشرکان این زمان سبک‌تر است. اول: مشرکان آن زمان صرفاً در زمان آسایش شرک داشتند. ولی در زمان سختی رو به‌سوی خدا می‌آوردند. اما مشرکان این زمان، هم در حال سختی و هم در حال آسایش شرک می‌ورزند.<sup>۴</sup>

پیروان محمد بن عبدالوهاب نیز به اینکه منظور او از مشرکان زمانش، مسلمانان اهل استغاثه به قبور اولیای الهی است، تصریح کرده‌اند،<sup>۵</sup> لذا با همان دلیل وی به بالاتر بودن شرک مسلمانان نسبت به شرک مشرکان حکم کرده‌اند.<sup>۶</sup> وهابیان برای اثبات مدعای خویش در مجموع به دو دسته از آیات قرآنی استدلال کرده‌اند که این آیات از گرایش مردم به توحید در زمان گرفتاری و اضطراب سخن می‌گویند:

دسته اول از این آیات یا خطاب به مشرکان است<sup>۷</sup> یا حکایت از وضعیت آنان در حال ضر و شدت دارد.<sup>۸</sup> به اعتقاد وهابیان این آیات صراحت در ظهور روح خداجوی

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، مجموعة مؤلفات، الرسالة الثانية والثلاثون، ج ۲، ص ۱۰۹۴.

۲. «قد منّ الله عليكم بإقرار علماء المشركين بهذا كله، سمعتم إقرارهم أن هذا الذي يفعل... أن هذا شرك بالله» (علماء نجد الأعلام، الدرر السنية، ج ۱۰، ص ۷).

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، مجموعة مؤلفات، الرسالة الحادية عشرة، ج ۲، ص ۱۰۴۴؛ همو، أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع، ص ۳۴؛ همو، الجواهر المضية، ص ۳.

۴. «فاعلم أن شرك الأولين أخف من شرك أهل زماننا بأمرين: أحدهما: أن الأولين يشركون ويدعون الملائكة والأولياء والأوثان مع الله في الرخاء، وأما في الشدة فيخلصون لله الدعاء...» (ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۳۳).

۵. «فاعلم أن شرك هؤلاء المنتسبين المتأخرين إلى الإسلام أشد وأغلظ من شرك المتقدمين من أهل الجاهلية.» (فوزان، صالح، شرح كشف الشبهات، ص ۹۱).

۶. آل‌شیخ، محمد بن ابراهیم، شرح كشف الشبهات، ص ۱۰۶؛ عثيمين، محمد، شرح كشف الشبهات، ص ۱۰۳؛ فوزان، صالح، شرح القواعد الأربع، ص ۲۸.

۷. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَاكُمْ عَذَابَ اللَّهِ أَوْ أَنتُمْ السَّاعَةَ أَغَيَّرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٠﴾ تَبٰلِغْ أِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾ (سورة انعام، آيات ۴۰ و ۴۱)؛ «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهُهُ فَلَمَّا تَجَاكَمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾ (سورة اسراء، آیه ۶۷).

۸. «فَإِذَا زَكَّيْنَا فِي الْقَلْبِ دَعْوَا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا تَجَاهَمُ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾ (سورة عنكبوت، آیه ۶۵).



مشرکان در زمان گرفتاری دارد و نشان می‌دهد که مشرکان در زمان اضطرار و گرفتاری روی به سوی توحید می‌نهادند و بت‌های خویش را فراموش می‌کردند؛<sup>۱</sup> زیرا می‌دانستند که در این لحظات یاری‌گری جز خداوند ندارند.<sup>۲</sup>

دسته دوم از آیات استنادشده و هابیان، آیاتی هستند که دلالت بر این دارند که هر انسانی در زمان بروز اضطرار و گرفتاری به درگاه الهی رجوع می‌کند و صرفاً خدا را می‌خواند.<sup>۳</sup> آن‌ها این آیات را در ادامه همان آیاتی آورده‌اند که درباره مشرکان است و حکایت از رجوع آنان به درگاه الهی در هنگام بروز شداید دارند.<sup>۴</sup> درحالی‌که این آیات از نظر شمول حکمی شامل همه انسان‌های مؤمن، کافر و مشرک است، اما و هابیان این آیات را صرفاً درباره مشرکان آورده‌اند.

### مخالفت دیدگاه و هابیان با آیات قرآن کریم

ادعای و هابیان درباره شدت شرک مسلمانان نسبت به شرک مشرکان به صورت قیاس منطقی ذیل قابل تصور است:

- صغری: مسلمانان، برخلاف مشرکان صدر اسلام، هم در رخاء و هم در شدت و سختی شرک می‌ورزند.
- کبری: کسی که هم در حال رخاء و هم در حال شدت مشرک باشد، شرک او شدیدتر از شرک کسی است که فقط در حال شدت مشرک است.
- نتیجه: شرک مسلمانان شدیدتر از شرک مشرکان است.

این در حالی است که آنان برای اثبات مدعای خود به آیاتی متمسک شده‌اند که فقط بخشی از صغرای قضیه «التجای مشرکان به سنگر توحید در زمان ضرر» را اثبات می‌کند، اما آیا ثبوت این بخش از صغری به معنای ثبوت بخش دیگر آن یعنی «شرک

۱. «أن الأولین یشرکون و یدعون الملائکة والأولیاء والأوثان مع الله فی الرخاء، وأما فی الشدة فیخلصون لله الدعاء.» (ابن عبد الوهاب، محمد، مجموعة مؤلفات، القواعد الأربعة، ج ۱، ص ۷۴؛ همو، أصول الدین الإسلامی مع قواعد الأربع، ص ۳۴).

۲. «لعلهم أنه لا ینجی من الشدائد الا الله.» (الفوزان، صالح، شرح کشف الشبهات، ص ۹۱).

۳. «وَإِذَا مَسَّ النَّاسُ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ» (سوره روم، آیه ۳۳)؛ «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نِسِيَ مَا كَانَ يُدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ» (سوره زمر، آیه ۸).

۴. ابن عبد الوهاب، محمد، مجموعة مؤلفات، کشف الشبهات، ج ۱، ص ۵۶.

مسلمانان در زمان رخاء و شدت» به همراه کبرای قضیه و حصول نتیجه است؟ در جواب باید گفت که با وجود اینکه بخش اول صغرای ادعای وهابیان مستند به آیات قرآنی و قابل قبول سایر مسلمانان نیز است، اما این آیات اثبات کننده بخش دیگر صغری، کبری، نتیجه و در نهایت تمام ادعای وهابیان نیست؛ زیرا آن‌ها آیات مربوط به مشرکان را در نظر گرفته‌اند و با نادیده گرفتن آیاتی که بیان کننده حال همه انسان‌ها در حالت شدت و سختی است،<sup>۱</sup> حکم کرده‌اند که شرک مسلمانان نسبت به شرک مشرکان شدیدتر است. درحالی که با کنار هم قرار دادن همه آیاتی که در این زمینه وجود دارد، روشن می‌شود که هر انسان مشرک و مؤمنی وقتی دچار شدت و سختی می‌شود با اختلاف مراتب به سوی توحید رو می‌کند و خدا را می‌خواند. برای نمونه خداوند در آیه ۱۲ سوره یونس می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ «هنگامی که ضرری به انسان برسد، درحالی که به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده است، ما را می‌خواند، ولی چون ضرر را از او برطرف ساختیم، چنان به راه خود می‌رود که گویی هرگز ما را در حال گرفتاری نخوانده است! این گونه برای اسراف کاران، عملکردشان زیبا جلوه می‌کند.»

جهت درک بهتر مطلب باید گفت که در آیات قرآن برای بیان حالت شدت و سختی که انسان را به سوی خداوند می‌کشاند، از واژه «ضُرٌّ» استفاده شده است که در معانی مختلفی از جمله: ضد نفع، بدحالی، فقر، شدت و سختی<sup>۲</sup> آمده است. اما هر ضرر و شدتی انسان مشرک را متوجه خداوند نمی‌کند؛ زیرا سختی‌هایی که برای انسان رخ می‌دهد به دو دسته تقسیم می‌شود:

### اول. اضطراب عام

در اضطراب عام هر انسانی به طور طبیعی و با وجود توجه به ذات اقدس الهی، دست نیاز

۱. سوره زمر، آیات ۸ و ۴۹؛ سوره روم، آیه ۲۳.

۲. ازهری هروی، محمد، تهذیب اللغة، ج ۱۱، ص ۳۱۴؛ جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۲، ص ۷۲۰؛ ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۸۲؛ فیومی، احمد، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۶۰؛ زبیدی، محمد، تاج العروس، ج ۱۲، ص ۳۸۴؛ عبدالحمید عمر، احمد مختار، معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۲، ص ۱۳۵۸؛ مجموعة الباحثین، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۵۳۸



به سمت دیگران نیز دراز می‌کند. اگر منظور وهابیان از اضطراری که شدت شرک مسلمانان را اثبات می‌کند، اضطرار عام است، باید گفت که از طرفی این ادعا در تناقض با دیدگاه دیگر آنان است؛ زیرا از نظر آن‌ها در اموری که مقدر غیر خداوند است؛ رجوع به انسان‌ها اشکالی ندارد.<sup>۱</sup> از طرف دیگر، مخالف بیان قرآن است؛ زیرا فرزندان یعقوب نبی ﷺ بعد از اینکه به دلیل قحطی، گم شدن بنیامین، نابینا شدن یعقوب و طرد شدن از سوی پدر دچار اضطرار شدند، از عزیز مصر طلب کمک کردند.<sup>۲</sup> پس کمک خواستن از دیگران در این مورد اصل وقوع شرک را هم ثابت نمی‌کند، چه رسد به اینکه بخواهیم با آن شدت شرک گروهی نسبت به گروه دیگر را اثبات کنیم!

### دوم. اضطرار خاص

اما اگر منظور وهابیان شدت و اضطرار به معنای خاص باشد که با وقوع آن هر انسان مؤمن و مشرکی در تنگنا قرار می‌گیرد و با قطع امید از دیگران فقط خداوند را می‌خواند،<sup>۳</sup> باید گفت که این ادعا مخالف حکم آیاتی است که مستند ادعای وهابیان است؛ زیرا بر اساس حکم آیات ضُر<sup>۴</sup> گرایش به خداوند در زمان شدت و سختی یک امر فراگیر و شامل هر فرد مؤمن و مشرک است. لذا هر انسانی در زمان وقوع ضری که منجر به انقطاع او از غیر خدا شود،<sup>۵</sup> به یاد خداوند می‌افتد و او را صدا می‌زند.<sup>۶</sup>

پس با اندکی دقت در ظاهر آیاتی که مستند وهابیان است، مخالفت دیدگاه آنان با آیات قرآن ثابت می‌شود و کنار هم قرار گرفتن حکم کلی موجود در این آیات و همچنین

۱. عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۶؛ ص ۵۱؛ بن باز، عبدالعزیز، شرح ثلاثة الأصول، ص ۳۰؛ دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَكْنَا الضَّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ» (سورة يوسف، آیه ۸۸).

۳. ظاهر استدلال وهابیان و آیاتی که برای تأیید دیدگاه خود به آنها متمسک شده‌اند؛ ناظر به همین نوع از شدت است.

۴. «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَلَهُ نِعْمَةٌ مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ» (سورة زمر، آیه ۸)؛ «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَلْتَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (سورة زمر، آیه ۴۹)؛ «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ» (سورة یونس، آیه ۱۲).

۵. «كل واحد منهم بالفطرة يعلم علما لا يقدر على مدافعته أن الأضنام لا فعل لها في الشدائد العظام.» (قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۹۱).

۶. «لما بین التوحید بالدلیل وبالمثل، بین أن لهم حالة یعرفون بها، وإن كانوا ینکرونها فی وقت وهي حالة الشدة، فإن عند انقطاع رجائه عن الكل یرجع إلى الله.» (فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص ۱۰۰).

ادله‌ای که برای رجوع مشرکان به درگاه الهی در زمان اضطرار بیان شده است، بیش از پیش انحرافی بودن عقیده و هابیت را آشکار می‌سازد.

### علت گرایش به توحید در زمان اضطرار

مفسران و بزرگان اهل سنت دو دلیل عمده برای رجوع مشرکان به پناهگاه توحید، در زمان اضطرار، بیان کرده‌اند:

#### الف) علم به عدم توانایی بت‌ها

برخی از مفسران مثل بیضاوی (م ۶۸۵ق)،<sup>۱</sup> ابن کثیر (م ۷۴۴ق)،<sup>۲</sup> و بقاعی (م ۸۵۵ق)<sup>۳</sup> معتقدند که چون مشرکان علم به عدم توانایی بت‌ها در رفع حوایج آنان در زمان اضطرار داشتند، لذا در زمان گرفتاری به خیمه توحید پناه می‌آوردند.

#### ب) فطرت وجودی

اما اکثر علمای اهل سنت، مثل ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۲ق)،<sup>۴</sup> فخر رازی (م ۶۰۶ق)،<sup>۵</sup> قرطبی (م ۶۷۱ق)،<sup>۶</sup> ابن قیم (م ۷۵۱ق)<sup>۷</sup> و نظام الدین نیشابوری (م ۸۵۰ق)<sup>۸</sup> با توجه به آیه ۳۰ سوره روم<sup>۹</sup> فطرت نهادینه شده در ذات انسان را عامل این گرایش می‌دانند. همان طور که ابن تیمیه در این باره آورده است: «حتی اگر انسان‌ها در حالت راحتی و آسایش

۱. «لا يدعون سواه لعلمهم بأنه لا يكشف الشدائد إلا هو.» (بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل، ج ۴، ص ۱۹۹).

۲. «لا تدعون غيره لعلمكم أنه لا يقدر أحد على دفع ذلك سواه.» (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۲۵۶؛ ج ۴، ص ۵۷۷).

۳. «علماً منهم بأنه لا فرج لهم عند شيء غيره، هذا ديدن الكل لا يخرم عنه أحد منهم في وقت من الأوقات.» (بقاعی، ابراهیم، نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، ج ۵، ص ۶۲۵).

۴. «كل واحد منهم بالفطرة يعلم... أن الأصنام لا فعل لها في الشدائد العظام.» (ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجيز، ج ۳، ص ۴۷۱).

۵. «فبين تعالى أنه إذا شهدت الفطرة السليمة والخلقة الأصلية في هذه الحالة بأنه لا ملجأ إلا إلى الله، ولا تعويل إلا على فضل الله.» (فخر رازی، محمد، مفاتيح الغيب، ج ۱۳، ص ۲۰).

۶. «كل واحد منهم بالفطرة يعلم علماً لا يقدر على مدافعته أن الأصنام لا فعل لها في الشدائد العظام، فوقفهم الله من ذلك على حالة البحر حيث تنقطع الحيل.» (قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۹۱).

۷. «الَّذِي تَقَرَّرَ فِي قُلُوبِ الْعَاقِمَةِ هُوَ مَا فَطَرَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ الْخَلِيقَةَ مِنْ تَوَجُّهَهَا إِلَى رَبِّهَا تَعَالَى عِنْدَ التَّوَازِلِ وَالشَّدَائِدِ.» (ابن قیم، محمد، اجتماع الجيوش الإسلامية، ج ۲، ص ۲۱۴).

۸. نیشابوری، نظام الدین، غرائب القرآن، ج ۳، ص ۹۶.

۹. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره روم، آیه ۳۰).



غافل از فطرت باشند، بدون شک در حالت سختی از وجود آن استفاده خواهند کرد.»<sup>۱</sup>  
 بزرگان وهابیت نیز، مثل سلیمان بن عبدالله آل‌الشیخ،<sup>۲</sup> البانی<sup>۳</sup> و صالح الفوزان،<sup>۴</sup>  
 قائل به این مسئله هستند. ابن عثیمین در این باره می‌گوید:

اگر در دنیا انسان دچار بلای مهلکی شد، بدون اینکه متوجه باشد با زبانش  
 «یا الله» و «یا رب» و شبیه این‌ها را می‌گوید و دلیل آن هم فطرتی است که  
 در ذات انسان وجود دارد و او را به سوی ایمان به وجود خداوند می‌کشاند.<sup>۵</sup>

بنابراین روشن شد که در ذات هر انسانی قوه محرکه‌ای به نام فطرت وجود دارد که در  
 زمان شدت و سختی او را متوجه درگاه الهی می‌کند. حال فرقی ندارد که این شخص  
 یک مؤمن واقعی باشد یا یک فرد مشرک، مثل فرعون که تا حد ادعای «انا ربکم الأعلى»  
 پیش رفته باشد.<sup>۶</sup>

لذا با توجه به نکات ذکر شده باید گفت که بعد از بررسی قرآنی ادعای وهابیت دو  
 راه بیشتر پیش روی ما باقی نمی‌ماند: اول، ادعای وهابیان را بپذیریم و منکر حکم کلی  
 موجود در آیات ضُر بشویم، درحالی‌که نتیجه این کار مخالفت با آیات قرآن و کفر به  
 حکم الهی است. دوم، حکم کلی موجود در آیات را اخذ کنیم و قائل به مخالفت حکم  
 وهابیان با آیات قرآن شویم.

### پاسخ‌های احتمالی وهابیان به شبهات ذکر شده

با توجه به نکاتی که گفته شد، وهابیان برای فرار از تقابل موجود شاید به دو توجیه  
 متمسک شوند: الف) ادعای عدم تبعیت مسلمانان از فطرت توحیدی؛ ب) قول به  
 تبدیل فطرت توحیدی مسلمانان.

۱ «وان هم غفلوا عن هذه الفطرة في حال السراء فلا شك أنهم يلبذون إليها في حال الضراء.» (ابن تیمیه، احمد، درء  
 تعارض العقل والنقل، ج ۳، ص ۱۲۹).

۲ «فمتى جاء الاضطرار رجعت القلوب إلى الفطرة، وزال ما بنازعها، فالتجأت إليه وأنابت إليه وحده لا شريك له.»  
 (آل‌الشیخ، سلیمان بن عبدالله، تیسیر العزیز الحمید، ج ۱، ص ۵۱۰).

۳ «فإنهم كانوا مُقَرَّبِينَ بهذا بعاث الفطرة.» (البانی، محمد، موسوعة الابنابی، ج ۲، ص ۱۲۰).

۴ «فإن الخلق يتبعون إلى الله عند الشدائد والنوازل نحو العلو... وإنما ذلك موجب الفطرة التي فطر الله الناس عليها.»  
 (فوزان، صالح، شرح العقيدة الواسطية، ص ۱۲۲).

۵ «الإنسان بفطرته يؤمن بربه... ولهذا لو وقع على أي إنسان في الدنيا شيء بغتة وهذا الشيء مهلك له، لكان يقول بلسانه  
 من غير أن يشعر: يا الله، أو يا رب» (ابن عثیمین، محمد، فقه العبادات، ج ۱، ص ۲۸).

۶ «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعُدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَجُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ  
 بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (سوره یونس، آیه ۹۰).

## الف) عدم تبعیت مسلمانان از فطرت

براساس این فرض وهابیان باید قائل به این شوند که با وجود اینکه فطرت در ذات هر انسانی نهادینه شده است، اما مسلمانانی که به قبور اولیا استغاثه می‌کنند، از این فطرت تبعیت نمی‌کنند و همچنان به شرک خود ادامه می‌دهند. لکن این قول نه تنها بی دلیل و بی اساس است، بلکه با آیه فطرت<sup>۱</sup> و حکم کلی موجود در آیات ضُر تقابل صریح دارد؛ زیرا با کنار هم گذاشتن آیات ضُر و آیه ۳۰ سورة روم معلوم شد که علت تجلّی توحید در زمان ضُر و شدت، همان فطرت توحیدی است که به عنوان یک امر تکوینی غیرقابل تبدیل در وجود همه انسان‌ها نهادینه شده است و با وجود انحراف به واسطه گناه و مسائل دیگر، به مناسبت‌های مختلف، مثل تذکر انبیا ﷺ<sup>۲</sup> و قرار گرفتن در شداید و سختی‌ها،<sup>۳</sup> تجلّی می‌یابد و انسان را به سوی توحید می‌کشانند.<sup>۴</sup> حال اگر بنا باشد خیل کثیری از مردم در هیچ شرایطی از این فطرت توحیدی تبعیت نکنند، نهادینه کردن چنین نیرویی در وجود انسان‌ها لغو و بیهوده خواهد بود. از طرفی با حکم آیات ضُر نیز تقابل دارد؛ زیرا براساس این آیات تبعیت از فطرت و روی نهادن به سوی توحید در زمان شداید، فراگیر و شامل همه انسان‌هاست. درحالی‌که وهابیان ادعا می‌کنند میلیون‌ها انسان این چنین نیستند. لذا ادعای تبعیت نکردن مسلمانان از فطرت توحیدی در زمان شدت و سختی باطل است و به معنای انکار آیاتی است که رجوع هر انسان به فطرت توحیدی در زمان اضطرار را ثابت می‌کند.

## ب: تبدیل فطرت مسلمانان

راه دیگر پیش روی وهابیان این است که بگویند مشرکان با وجود اینکه مبتلا به شرک

۱. سورة روم، آیه ۳۰.

۲. «المقصود هنا أنه ليس في الرسل من قال أول ما دعا قومه: إنكم مأمورون بطلب معرفة الخالق فانظروا واستدلوا حتى تعرفوه. فلم يكلفوا أولاً بنفس المعرفة ولا بالأدلة الموصلة إلى المعرفة إذ كانت قلوبهم تعرفه وتقر به وكل مولود يولد على الفطرة لكن عرض للفطرة ما غيرها والإنسان إذا ذكر ذكر ما في فطرته.» (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۱۶، ص ۳۳۸).

۳. «أن الفطرة وإن غيّرت أو انحرفت فانها لاتذهب بالكلية، بل يبقى منها لدى الانسان ما يعطيها الفرصة بأن تظهر مرة أخرى، وخاصة عند الشدائد وحالات الاضطرار.» (بیشی، عبدالله، مفهوم الفطرة بين الفكر الاسلامي والفكر الغربي، ص ۶۰).

۴. «فإذا تركت الفطرة بلا فساد كان القلب عارفاً بالله محباً له وحده لکن تفسد فطرته من مرضه كابويه يهوداينه أو نصرانيه وهذه كلها تغير فطرته التي فطره الله عليها وإن كانت بقضاء الله وقدره كما يُغير البدن بالجدع ثم قد يعود إلى الفطرة إذا يسر الله تعالى لها من يسعى في إعادتها إلى الفطرة.» (ابن تیمیه، احمد، أمراض القلب وسفاؤها، ص ۲۶).



بودند، لکن تبدیلی در فطرت توحیدی آن‌ها ایجاد نشده بود، لذا در زمان شدت و سختی با هدایت فطرت توحیدی، خداوند را صدا می‌زدند؛ اما فطرت مسلمانان نه تنها دچار تغییر و موجب شرک آنان در حال رخاء و آسایش شده است، بلکه در فطرت آن‌ها تبدیل نیز اتفاق افتاده است که در حالت شدت نیز غیر خدا را می‌خوانند، همان‌طور که بر اساس پاره‌ای از نقل‌ها این مسأله در امت‌های گذشته نیز برای برخی از افراد، مثل فرعون<sup>۱</sup> و قارون<sup>۲</sup> اتفاق افتاده است و آن‌ها در زمان اضطرار، با وجود اینکه مرگ را به چشم خود دیدند، اما به دلیل تبدیلی که در فطرتشان اتفاق افتاده بود، به جای التجای به خداوند، حضرت موسی علیه السلام را صدا زدند، پس این‌طور نیست که در زمان اضطرار فطرت توحیدی همه انسان‌ها بیدار شود و موجب گرایش آن‌ها به سوی خداوند شود. امروزه نیز مسلمانانی که از نظر وهابیان مشرک هستند، از حکم کلی این آیات استثنا شده‌اند؛ زیرا به سبب تبدیل در فطرت آن‌ها، در زمان شدت و سختی، خدا را صدا نمی‌زنند. پس شرکشان مثل فرعون و قارون شدیدتر از مشرکانی است که در زمان شدت و سختی خدا را صدا می‌زده‌اند.

در جواب این شبهه نیز باید گفت که براساس آیه ۳۰ سوره روم، عدم تبدیل در فطرت یک امر تکوینی و غیرقابل تغییر است که عمومیت دارد و شامل حال همه افراد می‌شود؛ یعنی همچنان که تغییر و انحراف فطرت و گرایش به شرک در حالت آسایش را برای هر انسانی می‌توان تصور کرد، وجود ذاتی و عدم تبدیل و نابودی فطرت و ظهور و تجلی آن در زمان شدت نیز مسأله‌ای است که شامل حال همه افراد می‌شود. همان‌طور که ابن تیمیّه نوشته است:

تبدیل خلق (فطرت) چیزی است که کسی غیر از خداوند توانایی انجام آن را ندارد (هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از بین ببرد یا تبدیل کند) و خداوند نیز آن را انجام نمی‌دهد (احدی را بدون فطرت توحیدی خلق نمی‌کند و همچنین فطرت توحیدی کسی را به کلی از بین نمی‌برد) همان‌طور که خداوند

۱. «قيل: إن فرعون لما عين العذاب أراد الإيمان في حال الغرق، فرجع جبريل الطين وجعله في فيه حتى استغاث بجبريل سبعين مرة، فلم يُعْثه، فعاتبه الله، وقال لجبريل: استغاث بك فرعون سبعين مرة فلم تغثه، وعزّتي وجلالي لو استغاث بي لأغثته.» (سيوطي، عبدالرحمن، معترك الأقران في إعجاز القرآن، ج ۲، ص ۳۶۹).

۲. ابن‌ابی‌شيبه، عبدالله، المصنّف، ج ۶، ص ۳۳۴، ح ۳۱۸۴۳؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۳۵۳۶؛ رازی، ابن‌ابی‌حاتم، تفسیر القرآن العظيم، ج ۹، ص ۳۰۱۸، ح ۱۷۱۵۶ و ۱۷۱۵۷؛ طبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبری، ج ۱۹، ص ۶۳۰).

می فرماید: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»؛ ولی نمی گوید: «لا تغییر»؛ زیرا تبدیل

یک چیز همراه با از بین رفتن آن و حصول بدل به جای آن است.<sup>۱</sup>

اما درباره روایات موجود در این باب باید گفت: اولاً، هیچ کدام از این روایات، به جز یکی، دارای سند قابل اعتماد نیستند. به همین علت عده‌ای از علمای اهل سنت مثل فخر رازی،<sup>۲</sup> ابن کثیر دمشقی<sup>۳</sup> و تقی الدین هلالی از وهابیت<sup>۴</sup> این روایات را از اسرائیلیات دانسته‌اند. از میان آن‌ها فقط یک روایت است که ابن ابی شیبیه،<sup>۵</sup> طبری،<sup>۶</sup> ابن ابی حاتم<sup>۷</sup> و حاکم نیشابوری<sup>۸</sup> آن را به سند خود در تفسیر آیه ۸۱ سوره قصص<sup>۹</sup> از ابن عباس نقل کرده‌اند. در حالی که این روایت نیز گرچه از ناحیه حاکم نیشابوری تصحیح شده است، اما از چند جهت دارای اشکال است؛ اولاً، برخی از فقرات روایت با ظاهر آیه ۸۱ سوره قصص هم خوانی ندارد؛ زیرا عبارت «فَحَسَفْنَا بِهِ» که در آیه وارد شده است، دال بر این است که فرو رفتن

۱. «والمعنى أن الخلق لا يتبدل فيخلقون على غير الفطرة، ولم يرد بذلك أن الفطرة لا تتغير بعد الخلق، بل نفس الحديث يبين أنها تتغير... فالله أقدر الخلق على أن يغيروا ما خلقهم عليه بقدرته ومشيتته. وأما تبديل الخلق، بأن يخلقوا على غير تلك الفطرة، فهذا لا يقدر عليه إلا الله، والله لا يفعله، كما قال: لا تبديل لخلق الله، ولم يقل: لا تغيير، فإن تبديل الشيء يكون بذهابه وحصول بده.» (ابن تیمیه، احمد، درء تعارض العقل و النقل، ج ۸، ص ۴۲۵).

۲. «وَالَّذِي عُنِدِي فِي أَمْثَالِ هَذِهِ الْحِكَايَاتِ أَنَّهَا قَلِيلَةٌ الْفَائِدَةُ لِأَنَّهَا مِنْ بَابِ أَخْيَارِ الْأَحَادِ فَلَا تُقِيمُ الْيَقِينِ، وَلَيْسَتْ الْمَسْأَلَةُ مَسْأَلَةً عَمَلِيَّةً حَتَّى يُكْتَفَى فِيهَا بِالظَّنِّ، ثُمَّ إِنَّهَا فِي أَكْثَرِ الْأَمْرِ مُتَعَارِضَةٌ مُضْطَرِبَةٌ فَأَلْوَلَى طَرْحُهَا وَالْإِكْتِفَاءُ بِمَا دَلَّ عَلَيْهِ نَصُّ الْقُرْآنِ وَتَقْوِيضُ سَائِرِ التَّفَاصِيلِ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ.» (فخر رازی، محمد، مفاتيح الغيب، ج ۲۵، ص ۱۷).

۳. «وقد ذكر هاهنا اسرائيليات غريبة أضربنا عنها صفحا.» (ابن كثير، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، ج ۶، ص ۲۵۷).

۴. «هذه القصة ذكرها غير واحد من المفسرين كالخازن والقرطبي وابن كثير وغيرهم وعزيت إلى ابن عباس. ولم نر أحدا منهم ذكر لها سندا إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم، فالظاهر أنها مما نقل عن بني إسرائيل فلا حجة فيها.» (هلالی، محمد، الهدية الهادية إلى الطائفة التجانية، ص ۱۳۲).

۵. ابن ابی شیبیه، عبدالله، المصنّف، ج ۶، ص ۳۳۴، ح ۳۱۸۴۳.

۶. طبری، محمد، تفسیر الطبری، ج ۱۹، ص ۶۲۹.

۷. رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظيم، ج ۹، ص ۳۰۱۶، ح ۱۷۱۴۹.

۸. «أخبرنا أبو زكريا يحيى بن محمد العنبري، ثنا محمد بن عبد السلام، ثنا إسحاق، أنبأ أبو معاوية، ثنا الأعمش، عن المنهال بن عمرو، عن سعيد بن جبيرة، عن عبد الله بن الحارث، عن ابن عباس رضي الله عنهما، قال: لما أتى موسى قومه أمرهم بالزكاة فجمعهم قارون فقال لهم: جاءكم بالصلاة وجاءكم بأشياء فاحتملتموها فحملوا أن تعطوه أموالكم. فقالوا: لا نحتمل أن نعطيهم أموالنا فما ترى؟ فقال لهم: أرى أن أرسل إلى يغي بني إسرائيل فترسلها إليه فترميه بأنه أرادها على نفسها، فدعا موسى عليهم فأمر الله الأرض أن تطيعه، فقال موسى للأرض: خذيتهم فأخذتهم إلى أعقابهم" فجعلوا يقولون: يا موسى يا موسى، ثم قال للأرض: خذيتهم فأخذتهم إلى ركبهم فجعلوا يقولون: يا موسى يا موسى، ثم قال: للأرض خذيتهم فأخذتهم إلى أعناقهم، فجعلوا يقولون: يا موسى يا موسى فقال للأرض: خذيتهم فأخذتهم فغيبتهم، فأوحى الله إلى موسى يا موسى سألك عبادي وتضرعوا إليك فلم تجبهم، وعزتي لو أنهم دعوني لأجبتهم... هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه.» (حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۳۵۳۶).

۹. «فَحَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ»



قارون در زمین به حکم خداوند بوده است و اگر هم حضرت موسی علیه السلام امر به خسف کرده باشد، به امر الهی چنین کرده است. لذا عتابی که در روایت از ناحیه خداوند به موسی علیه السلام، به سبب استجاب نکردن قارون، صادر شده است با آیه قرآن هم خوانی ندارد؛ زیرا چطور می توان باور کرد که خداوند پیامبرش را بعد از انجام امر الهی عتاب کند؟ ثانیاً، وهابیان نمی توانند از طرفی صحت این روایت را بپذیرند و از طرف دیگر اعتقاد به ولایت تکوینی اولیای الهی را شرک بدانند.<sup>۱</sup> زیرا این روایت نشان دهنده این است که زمین به دستور موسی علیه السلام قارون را در خود فرو برده است و این چیزی غیر از ولایت تکوینی نیست؛ ثالثاً، تخصیص آیات قرآن به واسطه روایات، در امور تشریحی قابل تصور است، در حالی که اینجا ما با یک مسئله تکوینی غیر قابل تخصیص سروکار داریم. اگر هم تخصیص حکم تکوینی قرآنی به واسطه این روایات را بپذیریم، باز نمی توان با استناد به آن ها ادعای شدیدتر بودن شرک مسلمانان نسبت به شرک مشرکان را پذیرفت؛ زیرا گرچه حکم عام آیات ضرر در گرایش همه مردم به توحید درباره فرعون<sup>۲</sup> و قارون ثابت نیست؛ اما درباره باقی مردم حکم، همان حکم قبلی است، چون حکم عام بعد از تخصیص درباره باقی افراد تغییر نمی کند<sup>۳</sup> و بدون دلیل نمی توان حکم افراد تخصیص خورده را به افراد دیگر تسری داد.

لذا نمی توان با استناد به روایاتی که درباره افرادی، چون بدترین افراد مشرکان، وارد شده است، به جنگ افرادی رفت که سرسپرده اسلام هستند و لحظه ای ادعای ربوبیت و الوهیت برای غیر خداوند نداشته اند و به انبیا و اولیای الهی، صرفاً به عنوان یک واسطه و سبب غیر مستقل، متوسل می شوند یا استغاثه می کنند.<sup>۴</sup> همان طور که وقتی بنی اسرائیل گرفتار قحطی و خشکسالی شدند، دست به دامن موسی علیه السلام شدند و از او طلب کشف

۱. «س: هل من يعتقد تصرف أحد في الكون سوى الله كافر؟ ج: من يعتقد ذلك كافر؛ لأنه أشرك مع الله غيره في الربوبية، بل هو أشد كفراً من كثير من المشركين الذين أشركوا مع الله غيره في الألوهية» (دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۵۸).

۲. البته باید توجه کرد که روایاتی که درباره فرعون وجود دارد، از نظر سندی اشکال دارند و از طرف دیگر آیه قرآن نیز تصریح به ایمان آوردن فرعون در لحظات آخر و عدم پذیرش آن از ناحیه الهی دارد.

۳. شنفی، محمد امین، مذكرة في اصول الفقه، ص ۲۰۴؛ ابن فوزان، عبدالله، تيسير الوصول إلى قواعد الأصول، ص ۲۰۸.

۴. سبکی، تقی الدین، شفاء السقام في زيارة خير الأنام، ص ۳۸۳؛ هیتمی، ابن حجر، الجوهر المنظم، ص ۱۷۴.

رجز و اضطراب کردند و خداوند نیز نه تنها عمل آن‌ها را شرک به شمار نیاورد، بلکه از آن‌ها کشف رجز نیز کرد.<sup>۱</sup> پس براساس فطری بودن گرایش به توحید در زمان شداید، اگر فردی با اعتقاد به ربوبیت خداوند به انبیا و اولیای الهی به عنوان سبب غیر مستقل متوسل شود و استغاثه کند این عمل نه تنها شرکی نیست، بلکه در مسیر توحید است. علاوه بر این، چگونه می‌توان قبول کرد مسلمانی که اقرار به توحید و لوازم آن دارد، نه تنها به دام شرک جلی افتاده باشد، بلکه حال او از فرعون و قارون که لحظه‌ای اقرار به توحید نداشتند، بدتر باشد، به طوری که در زمان شدت و سختی نیز رو به سوی توحید نمی‌نهد.

### نتیجه‌گیری

با بررسی ادعا و دلایل وهابیت درباره شدیدتر بودن شرک مسلمانان نسبت به شرک مشرکان و عرضه دیدگاه آن‌ها به آیات قرآن کریم این نتیجه به دست آمد که ابن عبدالوهاب و پیروان او خلاف آیات قرآنی حکم کرده‌اند و از منهج اسلامی خارج شده‌اند؛ زیرا به حکم الهی هر انسان موحد یا مشرک در زمان شدت و سختی از دیگران ناامید می‌شود و خدا را صدا می‌زند. علت این امر نیز این است که فطرت توحیدی که انسان براساس آن خلق شده است، با وجود آلودگی به شرک از بین نمی‌رود و نابود نمی‌شود و در بزنگاه‌های زندگی خودش را نشان می‌دهد. یکی از این بزنگاه‌ها شدایدی است که به انسان می‌رسد. مسلمانانی هم که در هنگام نزول شداید به قبور اولیای الهی تمسک می‌جویند، نیز از این قاعده مستثنی نیستند. زیرا براساس آیات ضُر فطرت توحیدی باید آن‌ها را نیز در زمان نزول شداید به سمت توحید بکشاند تا خداوند را صدا بزنند. اما با این وجود مسلمانان، در زمان گرفتاری در سختی‌ها، با وجود سرسپردگی در برابر ربوبیت و الوهیت الهی، باز به اولیای الهی استغاثه می‌کنند. پس با توجه به قطعیت حکم آیه فطرت و همچنین کلیت و فراگیر بودن حکم آیات ضُر می‌توان گفت که این نوع از استغاثه نه تنها شرکی نیست، بلکه قطعاً و مسلماً در مسیر توحید است، زیرا اگر توحیدی و در مسیر توحید نبود باید فطرت توحیدی انسان را از انجام چنین استغاثه‌ای منع می‌کرد.

۱. ﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۳۴﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعَوَةِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۳۴).

لذا در اینجا راهی جز این وجود ندارد که گفته شود حکم وهابیت درباره فزونی شرک مسلمانان نسبت به شرک مشرکان نه تنها اصل و دلیلی ندارد، بلکه در تقابل صریح با آیات قرآن کریم است و پافشاری بر آن قطعاً به کفر نسبت به آیات الهی منجر خواهد شد. چون ثابت شد که شدت شرکی در اینجا وجود ندارد، پس اصل تکفیر مسلمانان و مشرک خواندن آنان نیز باطل و مخالف آیات الهی است.

## منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن ابي حاتم، عبدالرحمن، الجرح و التعديل، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ اول، ١٢٧١ق.
٣. ابن ابي شيبة، عبدالله، المصنّف، تحقيق: كمال يوسف حوت، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٤. ابن تيمية، احمد، أمراض القلب وشفائها، قاهره: المطبعة السلفية، چاپ دوم، ١٣٩٩ق.
٥. ابن تيمية، احمد، درء تعارض العقل والنقل، تحقيق: محمد رشاد سالم، عربستان: نشر جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ دوم، ١٤١١ق.
٦. ابن تيمية، احمد، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٧. ابن جزى غرناطى، ابوالقاسم محمد، التسهيل لعلوم التنزيل، تحقيق: عبدالله خالدى، بيروت: شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٨. ابن حبان، ابوحاتم محمد، المجروحين، تحقيق: محمود ابراهيم زايد، حلب: دارالوعى، چاپ اول، ١٣٩٦ق.
٩. ابن حجر، احمد، الإصابة، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و غيره، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٠. ابن حجر، احمد، تهذيب التهذيب، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، چاپ اول، ١٣٢٦ق.
١١. ابن عبد الوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع، مکه: دارالحديث الخيرية، بی تا.
١٢. ابن عبد الوهاب، محمد، الجواهر المضيئة، رياض: دارالعاصمة، چاپ سوم، ١٤١٢ق.
١٣. ابن عبد الوهاب، محمد، كشف الشبهات، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ١٤١٨ق.
١٤. ابن عبد الوهاب، محمد، مجموعة مؤلفات، تحقيق: رائد بن صبرى بن ابي علفه، بيروت: مليار للاستثمار، چاپ اول، ٢٠١٠م.
١٥. ابن عثيمين، محمد بن صالح، فقه العبادات، رياض: مدار الوطن للنشر، ١٤٢٥ق.
١٦. ابن عطية اندلسى، عبدالحق، المحرر الوجيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٧. ابن قيم، محمد، اجتماع الجيوش الإسلامية، تحقيق: عواد عبدالله المعتق، رياض: مطابع الفرزدق التجارية، چاپ اول، ١٤٠٨ق.



١٨. ابن قيم، محمد، إغاثة اللهفان في مصادب الشيطان، تحقيق: محمد عزيز شمس، مكة: دار عالم الفوائد، چاپ اول، ١٤٣٢ق.
١٩. ابن كثير، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامى بن محمد سلامه، بی جا: دارطبية، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
٢٠. ابن معين، يحيى، معرفة الرجال، تحقيق: محمد كامل قصار، دمشق: مجمع اللغة العربية، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٢١. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بيروت: دارصادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
٢٢. ابوالسعود، محمد بن محمد، تفسير أبي السعود، بيروت: دار إحياء التراث العرب، بی تا.
٢٣. ازهرى هروى، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ٢٠٠١م.
٢٤. آل شيخ، سليمان بن عبدالله، تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد، تحقيق: اسامن بن عطايا بن عثمان عتيبي، رياض: دار الصميعی، چاپ دوم، ١٤٢٩ق.
٢٥. آل شيخ، محمد بن ابراهيم، شرح كشف الشبهات، تحقيق: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، مكتبة الملك فهد الوطنية، چاپ چهارم، ١٤٢٨ق.
٢٦. آمدى، على بن محمد، الأحكام في أصول الأحكام، بيروت: دار ابن حزم؛ چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٢٧. البانى، محمد ناصرالدين، موسوعة الالبانى، تحقيق: شادى بن محمد بن سالم آل نعمان، صنعاء: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية، چاپ اول، ١٤٣١ق.
٢٨. بخارى، محمد، صحيح البخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، دارطوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٩. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، تحقيق: عبدالرزاق مهدي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٣٠. بقاعى، ابراهيم، نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، تحقيق: عبدالرزاق غالب مهدي، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ چهارم، ١٤٣٢ق.
٣١. بن باز، عبدالعزيز، شرح ثلاثة الأصول، تحقيق: على بن صالح بن عبدالهادى مرى و احمد بن عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بی جا: دارالمسير، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٣٢. بيشى، عبدالله زايد محمد، مفهوم الفطرة بين الفكر الإسلامى والفكر الغربى، عربستان، وزارة التعليم العالى، جامعة ام القرى، ١٤١٦ق.
٣٣. بياضوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل، تحقيق: محمد عبدالرحمن مرعشى، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤١٨ق.

٣٤. تسترى، ابو محمد سهل بن عبدالله، تفسير التستري، تحقيق: محمد باسل عيون السود، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٣٥. تفتازانى، مسعود بن عمر، شرح التلويح على التوضيح، مصر: مكتبة صبيح، بى تا.
٣٦. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملايين، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٣٧. حاكم نيشابورى، محمد، المستدرک، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٣٨. دويش، احمد، فتاوى اللجنة الدائمة، رياض: دارالعاصمة، چاپ سوم، ١٤١٩ق.
٣٩. رازى، ابن ابى حاتم، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: اسعد محمد الطيب، عربستان: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ١٤١٩ق.
٤٠. زبيدى، محمد بن محمد، تاج العروس، تحقيق: مجموعة من المحققين، بى جا: دار الهداية، بى تا.
٤١. سبكى، تقى الدين، شفاء السقام في زيارة خير الأنام، تحقيق: حسين محمد على شكرى، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٤٢. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، معترك الأقران في إعجاز القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٤٣. شنيطى، محمد امين، مذكرة في اصول الفقه، قاهرة: دار الحديث، بى تا.
٤٤. شوكانى، محمد بن على، ارشاد الفحول، تحقيق: احمد عزو عناية، دمشق: دارالكتاب العربى، ١٤١٩ق.
٤٥. طبرى، محمد بن جرير، تفسير الطبرى، تحقيق: احمد محمد شاكر، بى جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٤٦. عبدالحميد عمر، احمد مختار، معجم اللغة العربية المعاصرة، بى جا: عالم الكتب، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٤٧. عثيمين، محمد، شرح كشف الشبهات ويليهِ شرح الأصول الستة، إعداد: فهد بن ناصر بن ابراهيم سليمان، رياض: دار الثريا، چاپ چهارم، ١٤٢٦ق.
٤٨. عثيمين، محمد، مجموع فتاوى ورسائل، جمع و ترتيب: فهد بن ناصر بن ابراهيم سليمان، بى جا: دارالوطن، ١٤١٣ق.
٤٩. عراقى، ولى الدين ابوزرعة احمد، الغيث الهامع شرح جمع الجوامع، تحقيق: محمد تامر حجازى، بى جا: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
٥٠. عقيلى، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، تحقيق: عبدالمعطى امين قلعجى، بيروت: دار

المكتبة العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۵۱. علماء نجد الأعلام، الدرر السنّية، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
۵۲. فخر رازی، محمد، مفاتيح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۵۳. فوزان، صالح بن فوزان، شرح العقيدة الواسطية، رياض: مكتبة المعارف، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ق.
۵۴. فوزان، صالح بن فوزان، شرح القواعد الاربع، تحقيق: عبدالسلام بن عبدالله سليمان، مدينه: دار المأثور، چاپ اول، ۱۴۳۶ق.
۵۵. فوزان، صالح بن فوزان، شرح كشف الشبهات، ترتيب: عادل بن على فريدان، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۵۶. فوزان، عبدالله بن صالح، تيسير الوصول إلى قواعد الأصول ومعاقد الفصول، رياض: دار ابن الجوزي، چاپ سوم، ۱۴۲۹ق.
۵۷. فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، بيروت: المكتبة العلمية، بی تا.
۵۸. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: احمد بردوني و ابراهيم اطفيش، قاهره: دارالكتب المصرية، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.
۵۹. قوام السنه، اسماعيل، الحجة في بيان المحجة وشرح عقيدة أهل السنة، رياض: دار الراية، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۶۰. مجموعة الباحثين، المعجم الوسيط، قاهره: مكتبة الشروق الدولية، چاپ چهارم، ۱۴۲۵ق.
۶۱. نيشابوري، نظام الدين حسن بن محمد، غرائب القرآن، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۶۲. هلالی، محمد تقی الدين، الهدية الهادية إلى الطائفة التجانية، مدينه: دار الطباعة الحديثة، چاپ دوم، بی تا.
۶۳. هيتمی، ابن حجر، الجوهر المنظم في زيارة القبر الشريف النبوي المكرم، بيروت: دارالحاوی، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.